

علم الرجال در شاهنامه

مهندس منوچهر احتشامی

در درسهای حوزوی درسی به نام علم الرجال وجود دارد، که سلسله اخبار را تا رسیدن به معصوم بیان می‌کند. می‌گویند حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی استاد بی‌بدیل این درس بود.

نگارنده علم الرجالی برای شاهنامه استاد طوس تهیه کرده که پادشاهان اساطیری و ادبیات پهلوانان را در بر می‌گیرد، خوشبختانه پژوهشگر محترم فریدون زنگنه نموداری درختی از شاهنامه تهیه نموده که بر همان مبنی این نوشته تهیه شده است.

اسامی که در شاهنامه آمده است بسیار زیبا و آموزنده است و جا دارد هر ایرانی وطن‌دوست آنها را بداند و به خاطر بسپارد. شاهنامه درحقیقت نامه شاهان نیست، بلکه شاه‌نامه‌هاست. با ستایش باری تعالی شروع می‌شود با تعریفی که نظیر ندارد.

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

اکثر شعرای بزرگ ایران ذات باری را ستوده‌اند ولی هیچ‌یک جان و خرد آدمی را که بزرگترین بهره خداوندی است بدین‌سان نستوده‌اند. همه زیبا گفته‌اند

اما، این کجا و آن کجا.

درمورد شاهان، فردوسی چنین آغاز می کند:

نخستین خدیوی که کشور گشود

سر پادشاهان کیومرث بود

کیومرث پسری دارد که به پادشاهی نمی رسد و به دست بچه دیو کشته می شود، در اساطیر ایرانی آمده است بخصوص در توضیح دین زروان که خدای زروان یا زمان بی انتها سه هزار سال حکومت جهان را به دیوان داد و سه هزار سال بعد به آدمیان، این است که دیوان در این سه هزار سال به تمدنی والا دسترسی پیدا کردند، نوشتن و کشاورزی آموختند و همچنین استفاده از مصالح ساختمانی، و زمانی که تهمورث دیوبند، آنها را به بند می کشد دیوان به او می گویند ما را نکش، ما به تو خط و ساختن خشت را می آموزیم. سیامک پسری دارد هوشنگ نام که آتش را می یابد و پسر او همان تهمورث دیوبند است، تهمورث خود دو پسر دارد به نامهای بلیان و جمشید، که جمشید دنباله پادشاهی را گرفت و بلیان به دنبال پهلوانی رفت.

پسران و بازماندگان بلیان: کورنگ، شمم، اطرد، گرشاسب، نریمان، سام و زال می باشند، که از ازدواج زال با رودابه دختر مهرباب کابلی و سیندخت رستم جهان پهلوان به دنیا می آید و پسر دیگری به نام زواره که از پهلوانان بنام شاهنامه است. زال از همسر دیگری دارای پسری می شود به نام شغاد که نامی از پهلوانی و سرافرازی او نیست و با توطئه اوست که رستم کشته می شود، اما رستم در زمان مرگ او را بی نصیب نمی گذارد و تن او را به درخت می دوزد، از ازدواج رستم با تهمینه دختر پادشاه سمنگان پسری به وجود می آید سهراب، که

ناخواسته با توطئه افراسیاب به دست رستم کشته می‌شود که این داستان یکی از بزرگترین تراژدی‌های دنیاست، و از سهراب، برزو، تیمور و خورشید باقی می‌مانند.

اما رستم همسر دیگری دارد که از این همسر جهانگیر، زرسب بانو، فرامرز، گشتسب بانو زاده می‌شوند، که فرامرز در شاهنامه پهلوانی‌های زیادی انجام می‌دهد، و پس از کشته شدن رستم و خون‌خواهی بهمن پسر اسفندیار جهت انتقام خون پدر و دو برادر خود فرامرز و زواره مرد و مردانه از زابلستان و اقوام خود دفاع می‌کنند به طوری که بهمن در جنگ به هیچ‌کدام دسترسی پیدا نمی‌کند

ندانی که بهمن چه بیداد کرد

فرامرز را مرده بر دار کرد

تن پیل وارش نگون‌سار کرد

در رستم‌نامه‌ها آمده است که گشتسب بانو همسر گیو پسر گودرز می‌شود و بیژن پسر گیو در حقیقت نوه دختری رستم است، و به خاطر همین وصلت است که گودرز و گودرزبان همواره در صف رستم و حامی و از یاران رستم‌اند. در شاهنامه در جنگ ناخواسته رستم و اسفندیار زمانی که رستم نژاد خود را می‌ستاید فقط تا گرشاسب می‌رود و می‌گوید نریمان خود از کریمان بوده است.

گفتیم که تهمورث دو پسر داشت و جمشید پادشاهی را انتخاب کرد، جمشید پسری دارد به نام شیدسب که آبتین فرزند اوست و از وصلت آبتین و فرانک فریدون به وجود می‌آید و کیانوش و شادکام، اما پادشاهی جمشید به درازا می‌کشد. او مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند، و در حقیقت کاست به وجود

می آورد که تا زمان ساسانیان این کاست ادامه داشت، این چهار گروه عبارت بودند از کاتوزیانها، لشکریان، پیشه‌وران و صنعتکاران و کارگران که از گروهی به گروه دیگر امکان ورود نبود، به کاتوزیان و لشکریان دستور داد در مرزها و کوهستانها قرار گیرند و مردم هم به کسب و کار خود مشغول شوند، لشکریان که از اقامت در مرزها به جان آمدند و با ضحاک توطئه کردند و جمشید را با اره به دو نیم کردند، فریدون با کمک کاوه ضحاک را به بند کشید و در کوه دماوند زندانی کرد.

از فریدون و ارنواز ایرج زاده شد و از ایرج دختری باقی ماند که با برادرزاده فریدون وصلت نمود و منوچهر زاده شد، اما فریدون از همسر دیگری دو پسر داشت به نامهای سلم و تور که ایرج به دست آنها کشته شد. منوچهر به خون‌خواهی پدر بزرگ خود ایرج، سلم و تور را کشت، از تور زادشیم و پشنگ به وجود آمدند که پشنگ خود سه پسر داشت:

اغریث، گرسیوز و افراسیاب، افراسیاب پادشاه بی‌منازع توران می‌شود و همواره به یاد دارد که منوچهر پدر بزرگ او، تور را کشته است و انتقام خون او را واجب می‌داند، افراسیاب سه پسر دارد به نامهای تزوا، جهن و سرخه و دو دختر فرنگیس و منیژه، که فرنگیس به همسری سیاوش پسر کیکاوس و منیژه همسر بیژن فرزند گیو می‌شود.

از منوچهر پسری باقی می‌ماند به نام نوذر که به دست افراسیاب کشته می‌شود اما از نوذر دو پسر به وجود می‌آید که بزرگان ایران هیچ‌یک را به پادشاهی قبول ندارند، به نامهای طوس و گسته‌م که از سپهسالاران سپاه ایران می‌گردند.

زمان کوتاهی تهماسب، زو و پسرش گرشاسب به شاهی می‌رسند که سلطنت آنها دوام نمی‌آورد، و رستم به فرمان زال به کوه دماوند می‌رود و از آنجا کیقباد که از نژاد کیان است به میان گروه می‌آورد و تاج شاهی ایران را بر سر او می‌گذارند. از کیقباد چهار پسر باقی می‌ماند، کی‌آرش، کی‌آرمین، کی‌پی‌شین و کیکاوس، که کیکاوس به شاهی می‌رسد، از ازدواج کیکاوس و سودابه فریبرز زاده می‌شود و از ازدواج مجدد کیکاوس و یکی از بستگان گرسیوز سیاوش به دنیا می‌آید. سیاوش به توران می‌رود ابتدا با جریره دختر پیران سپهسالار توران ازدواج می‌کند که ثمره این ازدواج فرود است که به دست بیژن روی حماقت توس کشته می‌شود و از ازدواج دوم سیاوش با دختر افراسیاب کیخسرو زاده می‌شود که پادشاه ایران می‌گردد. فردوسی می‌فرماید:

نژاد از دو سو دارد این نیک‌پی

ز افراسیاب و ز کاوس کی

کیخسرو لهراسب را که از نژاد کیان و از پسران کی‌پیشین است به سلطنت برمی‌گزیند، لهراسب دو پسر دارد به نامهای زیر و گشتاسب که گشتاسب پادشاه ایران می‌شود، زیر در جنگ با ارجاسب تورانی کشته می‌شود، از زیر پسری باقی می‌ماند به نام بستور و از ازدواج گشتاسب با کتایون دو پسر به نامهای اسفندیار و پشتون زاده می‌شوند، از اسفندیار چهار پسر چشم به جهان می‌گشایند، نوش‌آور، مهنوش که در جنگ رستم و اسفندیار به دست فرامرز و زواره کشته می‌شوند و بهمن به پادشاهی ایران می‌رسد.

از بهمن هما و از هما داراب زاییده می‌شود و از ازدواج داراب با ناهید به

اعتبار شاهنامه اسکندر زاده می‌شود.

بزرگترین خانواده پهلوانان ایران گودرز و گودرزیان هستند که می‌گویند هفتاد پسر و نوه گودرز در جنگهای ایران و توران کشته شده‌اند و آمده است که زمانی سپهسالار توران، پیران به دست گودرز کشته می‌شود. گودرز اندکی از خون او را به یاد هفتاد فرزند خود می‌آشامد اما سه پسر او که معروفیتی بیشتر دارند گیو، بهرام و رهام است که از رهام فرهاد باقی می‌ماند.

شاید این نسب‌نامه یا علم‌الرجال در پاره‌ای موارد با شاهنامه هم‌خوانی نداشته باشد، ولی در اکثر موارد این هم‌آهنگی به چشم می‌خورد.*

(دی ماه ۱۳۹۳)

* رسم‌الخط نویسنده در مقاله: توس، کیومرس، تهمورس است.